

۱۲۷۲۲
۹۵-۶-۹

شعله بی قرار

گفته ها و نا گفته هایی درباره
دکتر علی شریعتی

ویراست سوم

مقدمه

استاد محمد رضا حکیمی

محمد اسفندیاری

سرشناسه: اسفندیاری، محمد، ۱۳۳۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: شعله بی قرار: گفته‌ها و ناگفته‌هایی در باره دکتر علی شریعتی / محمد اسفندیاری.
 مشخصات نشر: تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۵-۴۳۳-۹
 بها: ۱۲۵/۰۰۰ ریال.
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 موضوع: شریعتی، علی، ۱۳۱۲-۱۳۵۶ - نقد و تفسیر.
 رده‌بندی کنگره: ۲۳۳/۷ BP ۱۳۹۵ ۱۴۳ الف ۴ ش/
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۴۹۰۷۱

شعله بی قرار گفته‌ها و ناگفته‌هایی در باره دکتر علی شریعتی

محمد اسفندیاری
 چاپ اول این ناشر: ۱۳۹۵
 چاپ سوم، ویراست سوم
 تهران، شرکت سهامی انتشار
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 ۱۲۵/۰۰۰ ریال



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲

کد پستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ | تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ | دورنگار: ۳۳۹۷۸۱۶۸

WWW.ENTESHARCO.COM Email: info@entesharco.com

فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴

فروشگاه شماره ۲: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۶۸۴ | دورنگار: ۶۶۹۶۷۱۰۴

فهرست مطالب

۹	مقدمه (استاد محمد رضا حکیمی)
۱۳	مقدمه (رنجنامه)
۱۹	بهره رن: جمع پریشان
۲۱	شریعتی زدگی و شریعتی ستیزی
۳۲	نظریه پردازی در شریعت
۳۵	شجاعه دانست شریعتی
۴۱	«شریعتی استیلاها» ندارد
۴۹	تغییر تاریخ مذکر
۵۸	شریعتی و روحانیت
۶۶	روحانیت و شریعتی
۷۴	عناثه «اسلام منهای روحانیت»
۸۴	مناسبات مطهری و شریعتی
۹۶	مخالف تراشی از شریعتی
۱۰۲	شریعتی و تفسیر عصری دین
۱۱۴	شریعتی و انقلاب ایران
۱۲۰	تیراز کتابهای شریعتی
۱۳۲	تأثیر شریعتی
۱۳۶	ادبیات شریعتی
۱۳۹	وصیت شریعتی
۱۴۷	مرگ یا شهادت؟
۱۵۹	بهره دوم: شریعتی به روایت اسناد
۱۷۹	بهره سوم: شریعتی در تاریخ
۱۹۹	بهره چهارم: کتابشناسی شریعتی

مقدمه

کتاب نور سراسر حقایق اسلامی، پایگاهی فکری در خطه خراسان بود، و همه چشمها به آن دوخته. نه تنها جوانان و دانشجویان، بلکه شماری از طلاب و روحانیان جوان نیز گمشده خود را در کانون می‌جستند. در آنجا سخن از حقایق اسلامی بود؛ از اسلام ارتجاع زدوده و در پیرامو، از قرآن و نهج البلاغه، از خدای عادل و جامعه عادل. استاد محمد تقی شریعتی مؤسس این کانون بود، و چون چراغی سراسر خراسان را نور می‌پاشید. وی فعالیت‌های علمی خود را از آموزش و پرورش آغاز کرد، و پس از شهر یور ۱۳۲۰، با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی، دامنه فعالیت را بگسترده و به سطح جوانان و دانشجویان کشاند. کانون هم قناعت نورزید، بلکه جلساتی ستیاری در شهر برقرار کرد، و از این کوی به آن کوی می‌رفت و جوانان را به دین خدا فرامی‌خواند و شبهات را پاسخ می‌گفت.

علی شریعتی در محضر چنین پدری بالید، و چنانچه می‌گفت، پدرش نخستین سازنده ابعاد روحش بود و آنچه را باید سالها در گوشه‌های مداوم می‌آموخت، ساده و رایگان، از پدرش آموخت. با چنین پشتوانه‌ای خیلی زود به برگ و بار نشست و راه پدر را ادامه داد. پس از پایان تحصیلاتش در ایران به فرانسه رفت؛ چهارراه مکتبها و عقاید و جنبشهای سیاسی. در هنگام تحصیل در پاریس، برای مدتی کوتاه به ایران آمد. در آن سفر کوتاه، میان من و او گفتگویی شد که مایلم با نقل آن، نکته‌ای را یادآور شوم.

من می‌دانستم که شریعتی، با آن شور و نبوغ و کنجکاوی، با بسیاری از متفکران

و انقلابیون و پیروان مکتبهای دیگر تعامل داشته و مطالبی جدید را فرا گرفته و آفاقی دیگر را دیده است. از این رو دوست داشتم بدانم که به چه نتیجه‌ای رسیده و چه نسخه‌ای برای نجات مردم و کشور خود دارد. بحثی را آغاز کردم در این باره که راه نجات جامعه ایران چیست؟ و او سخنی گفت که هرگز فراموش نمی‌کنم: «ما تا هنگامی که علی و فاطمه را داریم، به هیچ مکتبی و ایسمی نیاز نداریم؛ اما باید علی و فاطمه را به مردم بشناسانیم».

دکتر شریعتی خود بدین راه رفت و «خانه گلین علی و فاطمه» را، به تعبیر مکرر خودش با چیز عوض نکرد. با شخصیت‌های بزرگ خارجی و مکتبهای رنگارنگ معاصر آشنا شد، ولی بدل در برابر آن خانه سر فرود آورد و ملتی را، بلکه ملت‌هایی را، به راه علی و فاطمه فراواند؛ راه عدالت و آزادی و کرامت انسانی.

دکتر شریعتی به مناسبت موضوعاتی که اعتقاد و علاقه داشت، آفاق می‌داد؛ آنگاه در آن آفاق پرواز می‌کرد. در آن دوره است، چیزهایی را می‌دید که دیگران نمی‌توانستند دید. از جمله اموری که شریعتی خوب آنها را شناخت و شناساند، شخصیت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسین و حضرت زینب بود؛ سلام الله علیهم.

من در اینجا، از باب نمونه، به معرفی او از شخصیت حضرت زینب می‌پردازم. نخست یادآوری کنم که از دوره آل بویه (حکومت از ۳۱۵ هجری تا ۴۴۸)، و سپس در دوران صفویه (۹۰۵ هجری قمری تا ۱۱۴۸)، مراسم عاشورا عمومی و میدانی شد. در دوره بویه‌یان، مردان و زنان سیاهپوش، در محله‌ها، حایر بغداد، به عزاداری می‌پرداختند. در عهد صفویان نیز به همین گونه بود که تا امروز ادامه یافته است.

با همه کوششها و مجاهدتهای شیعه، که عاشورای حسینی زنده بماند، شخصیت دوم عاشورا ناشناخته بود، و مقام واقعی بانوی بزرگ کربلا، حضرت زینب - س - چنانکه باید تبیین نشده بود. در عزاداریها و نوحه‌سرایها، تصویری که از آن حضرت

نشان می‌دادند، بیشتر در این حدود بود که: «از حرم تا قتلگاه زینب صدا می‌زد حسین.» و یا آن بانوی حماسه و استقامت را، منفعل و مضطرب می‌خواندند و می‌گفتند: «زینب مضطرب، الوداع، الوداع، مهربان خواهرم، الوداع، الوداع.» و آیا همین بود زینب؟ زینب رسالت، زینب شهادت، زینب عدالت و زینب مقاومت؟

اما دکتر شریعتی، تصویری دیگر از حضرت زینب داشت و تصویری دیگر از آن بانوی حماسه ارائه کرد و با قدرتی که در تعبیرسازی داشت، با ادبیاتی جدید به فرآیندسازی پرداخت و، از جمله، این سخن را از خود به یادگار گذاشت: «آنها که رفتند کار عسینی کردند، و آنها که ماندند باید کاری زینبی کنند، و گرنه یزیدی اند.»

با این معرفی، به دایره عصیت حضرت زینب-س- و عظمت کارش نمایانده می‌شود. آن حضرت، «کاری زینبی» کرده است؛ و کار زینبی، به سنگینی کار ولی معصوم خدا و سرور سرافرازان اریخ است.

دکتر شریعتی در معرفی حضرت زینب-س- نیز توفیق یافت و آن حضرت را نه فقط در شعاع شخصیت پدر و همسر، بلکه به عنوان شخصیتی مستقل و الگویی برای همه زنان، فراروی همه عصرها و نسلها برآورد.

راست اینکه دکتر شریعتی در متحول ساختن زن ایرانی و هویت بخشی به آنان، نقشی عظیم داشت. با تصویری که از حضرت فاطمه-س- به دست داد (در کتاب فاطمه، فاطمه است)، و با شخصیتی که از حضرت زینب-س- ترسیم کرد (در کتاب پس از شهادت)، زنان را به الگوگیری از این قهرمانان برانگیخت.

دوست دارم در اینجا، برای ثبت در تاریخ، خاطره‌ای را بنویسم: اینجانب در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷، در دوره دکترای دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، با اصرار زیاد استاد مرحوم دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تدریس قبول کردم و نهج البلاغه را به عنوان درسنامه برگزیدم. شاگردانی که در آن کلاس ثبت نام کرده بودند، کمتر از ۲۵ نفر بودند، اما بتدریج به تعداد آنها، و از دانشگاههای دیگر، افزوده شد، تا

اینکه حدود سیصد نفر به این درس حاضر می شدند. نیمی از این جمع، خانمها بودند و همه با حجاب؛ و آن هم چادر سیاه. گویی این کلاس، مجلسی از مجالس دینی بود، و داخل مسجد و حسینیه. این خانمها، چادریهای دکتر شریعتی بودند و از کسانی که تحت تأثیر شریعتی، با آن معرفی نامه اش از فاطمه وزینب، به حجاب گراییده بودند. خانمها دریافتند که مدل غربی برای زن، مدلی ارزشی نیست، و زن فقط تن نیست که از راه تن نمایی، شخصیتی بیابد. زن صاحب رسالتی در حد بزرگترین مردان تاریخ است و حامل رسالت انبیایی.

آنها که به اکثر شریعتی یکسره انتقاد می کنند، چرا خدمات او را نمی بینند؟ البته موارد قابل توجه و بررسی در آثار او وجود دارد، و علت نوشتن وصیت نامه اش نیز همین است، اما چرا هر را پوشیده می دارند؟ آن هم هنری فرهنگ ساز؟ اینجانب به دلیل سرفشاری های کاری، بخصوص که در حال آماده سازی نهایی جلد هفتم تا دوازدهم کتاب «ایة هائیم» وفق نشدم کتاب شعله بی قرار، تألیف نویسنده فاضل و محقق بر مطالعه، اقامه محمد اسفندیاری را از آغاز تا پایان بدقت بخوانم. همین اندازه عرض می کنم که شعله بی قرار نه نخستین اثری است که در باره مرحوم دکتر شریعتی نوشته شده و نه آخرین اثر خواهد بود. اما این امتیاز را بر بسیاری دیگر از کتابها دارد که نویسنده آن عهده دار اسلامیات شریعتی شده و مخصوصاً عشق او را به حضرت فاطمه - سلام الله علیها - خوب نشان داده است. ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان، ولا تجعل فی قلوبنا غلا الذین آمنوا. محمد رضا حکیمی